**جلسه232 – 18/ 08/ 1398 حدیث شفعه /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره نقل‌های قاعده لا ضرر بود. یکی از این نقل‌ها، حدیث شفعه است. این حدیث در کافی، تهذیب و فقیه وارد شده است. در جلسه گذشته درباره استقلال نقل تهذیب یا نقل آن از کافی، بیان شد: با مقایسه ترتیب روایات در کافی و تهذیب می‌توان به این نتیجه رسید، نقل تهذیب از کافی اخذ شده است. آقای سیستانی برای استدلال به این مطلب به در دسترس نبودن کتاب محمد بن یحیی استدلال کرده و شاهد آن را ترجمه نشدن او در فهرست می داند. در این جلسه پس از بررسی این کلام و بیان نقض هایی بر این کلام، حدیث شفعه در نقل فقیه بیان شده و درباره متن آن بحث خواهد شد.

## حدیث شفعه

بحث درباره نقل های قاعده لاضرر بود. یکی از این نقل ها، حدیث شفعه است. حدیث شفعه در کافی به این سند وارد شده است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» این روایت در تهذیب نیز با همین سند نقل شده است.

### اخذ روایت تهذیب از کافی

در تقریرات آقای سیستانی بیان شده: نقل تهذیب از کافی اخذ شده است. در حاشیه در توضیح بیان شده: در شرح مشیخه تهذیبین این بحث مطرح شده که الزاما شیخ طوسی از کتاب کسانی که اول تهذیب هستند، روایت را اخذ نکرده و در مورد بحث نیز این روایت از کافی اخذ شده است. در ادامه اشاره شده: شواهد متعددی بر این مطلب وجود دارد که یکی از قرائن مختص به مقام، ترجمه نشدن محمد بن یحیی العطار در فهرست شیخ است که این نشان می دهد کتاب محمد بن یحیی العطار در دسترس مرحوم شیخ طوسی نبوده است. اگر کتاب محمد بن یحیی العطار در دسترس مرحوم شیخ بود، باید در فهرست آن را بیان می کرد زیرا شیخ طوسی در فهرست در مقام استقصاء تمام تألیفات بوده است.

#### عدم دلالت ترجمه نشدن در فهرست بر دسترس نبودن کتاب

بیان آقای سیستانی از چند زاویه نیازمند بررسی است.

اولین نکته این است: آیا صرف ترجمه نشدن راوی یا عدم نقل کتاب راوی در فهرست، قرینه بر دسترس نبودن کتاب است؟

##### نقض اول: کتاب بزوفری

 ممکن است به این مطلب نقض شود که شیخ طوسی از کتابی متعلق به الحسین بن علی البزوفری در احکام العبید روایت اخذ کرده و طریق به او را در مشیخه تهذیب بیان کرده است. با مشاهده روایاتی که بزوفری در آغاز آنها واقع شده، متوجه می شویم همه روایات درباره اماء و عبید است. از سویی دیگر، نجاشی کتابی را در احکام العبید به الحسین بن علی بن سفیان البزوفری نسبت داده و بیان می کند: آن را بر شیخ خود ابی عبد الله قرائت کردم.[[1]](#footnote-1) مراد از ابی عبد الله مطلق در کلام شیخ طوسی و نجاشی، شیخ مفید است. ظاهرا از همین کتاب را شیخ طوسی در تهذیب نقل روایت کرده است.

الحسین بن علی بن سفیان البزوفری اساسا در فهرست شیخ ترجمه ندارد در حالی که در فهرست مشیخه وجود داشته و کتاب او در دسترس شیخ طوسی بوده است. پس این مورد می توان نقض بر کلام آقای سیستانی باشد.

اما به نظر می رسد نقض بودن این مورد مشکل است زیرا الحسین بن علی بن سفیان البزوفری در رجال ترجمه شده و در آنجا بیان می کند: «له کتب ذکرناها فی الفهرست»[[2]](#footnote-2) از این کلام استفاده می شود، ترجمه بزوفری در فهرست بوده و از نسخ در دسترس ما افتاده است. در برخی از موارد دیگر، همین اتفاق افتاده و در رجال اشاره شده که در فهرست،کتب راوی ذکر شده ولی اثری از آن در فهرست موجود نیست مانند الحسین بن عبید الله الغضائری.[[3]](#footnote-3) حتی ابن حجر در لسان المیزان[[4]](#footnote-4) شرح حالی درباره الحسین بن عبید الله الغضائری از شیخ طوسی نقل کرده که نشانگر آن است که و لو با واسطه از نسخه کامل تر فهرست شیخ طوسی اخذ کرده است. پس این مورد نمی تواند به عنوان نقض باشد.

##### نقض دوم: کتاب علی بن اسماعیل المیثمی

مورد دیگری برای نقض وجود دارد که شیخ طوسی در کتاب نکاح و طلاق فراوان از علی بن اسماعیل المیثمی روایت نقل کرده است. هر چند در فهرست شیخ، ترجمه المیثمی وجود دارد[[5]](#footnote-5) اما کتابی که درباره طلاق و نکاح باشد به او نسبت داده نشده است. نجاشی در ترجمه علي بن إسماعيل بن شعيب بن ميثم بن يحيى التمار، کتاب نکاح و طلاق را برای او ذکر کرده است.[[6]](#footnote-6) به نظر می رسد این نقض نیز وارد نباشد زیرا به تفصیل بحث کرده ایم که کتابی که نجاشی به المیثمی نسبت داده متعلق به علی بن مهزیار است و در فهرست شیخ نیز در ترجمه علی بن مهزیار، کتاب طلاق و نکاح ذکر شده است.[[7]](#footnote-7) نهایت امر این است که شیخ طوسی تصور کرده این کتاب متعلق به علی بن اسماعیل المیثمی است.

البته می توان فی الجمله این مورد را نقض دانست زیرا اگر شیخ متوجه می شود کتاب برای علی بن مهزیار است باید آن را اصلاح می کرد ولی هیچ قرینه ای بر اصلاح وجود ندارد. پس شیخ طوسی کتاب را متعلق به علی بن اسماعیل المیثمی می داند ولی در شرح حال او کتاب نکاح و طلاق را ذکر نکرده است.

### نگارش فهرست از فهارس متقدم

اصل مطلب این است که شیخ طوسی فهرست را از روی فهرست کتب کتابخانه خود جمع آوری نکرده است بلکه کتاب فهرست را بر مبنای فهارس قبلی تنظیم کرده و همه اطلاعات موجود در فهارس قبلی را در فهرست آورده است و خود مستقیم فهرست برداری نکرده است. هر چند فهارس قبلی تمام کتب مشهور را پوشش می دهند اما امکان دارد کتاب غیر مشهوری وجود داشته باشد که در کتابخانه شیخ طوسی نیز موجود بوده اما فهارس قبلی به آن اشاره ای نکرده باشند.

با روش های منبع یابی می توان تا حدود زیادی منابع شیخ طوسی در فهرست را مشخص کرد. برخی از منابع فهرست شیخ طوسی از این قرار است: کتاب فهرست ابن بطه، فهرست ابن ندیم، فهرست شیخ صدوق، کتاب مشتمل بر اسناد حمید بن زیاد که بنابر استظهار ما، فهرست اصلی کتاب حمید نبوده و فهرست آن فهرست بوده است.

در رجال شیخ نیز همین مطلب وجود دارد. برخی تصور کرده اند خود شیخ طوسی اصحاب ائمه را از اسناد کتب حدیثی استقصاء کرده است اما این مطلب صحیح نیست و به همین دلیل در تهذیبین، راویانی از اصحاب ائمه ع وجود دارد اما در رجال ذکر نشده اند. فهرست کردن نام راویان موجود در تهذیبین، نیازمند کار تتّبعی گسترده ای است که اگر خود شیخ طوسی وارد این کار بزرگ می شد، فرصت این همه تألیفات حیرت انگیز را نداشت.

آقا بزرگ تهرانی، الذریعه را از کتابخانه های شخصی استقصاء کرده و یک عمر برای تألیف کتاب خود زحمت کشیده است. اما تألیفات موجود از شیخ طوسی در رجال در مقابل سایر تألیفات ایشان، تألیفاتی جزئی است. اکثر تألیفات شیخ طوسی قبل از ایشان هیچ سابقه ای نداشته و هیچ یک از تألیفات ایشان، سلف قابل مقایسه با خود ندارد. حتی النهایه شیخ طوسی که کتاب فقه مأثور است از نظر استیعاب قابل مقایسه با کتب فقه مأثور گذشته مانند مقنعه و جمل العلم و العمل نیست. کتب دیگر ایشان مانند المبسوط و تهذیبین که سابقه در تألیف ندارد، بسیار ابتکاری بوده و حیرت انگیز است.

در نتیجه، اصل مطلب آقای سیستانی که روایت شفعه از کافی اخذ شده، صحیح است اما به استدلالی که ایشان بیان کرده نمی توان اعتماد کرد.

## حدیث شفعه در فقیه

حدیث عقبه بن خالد در کتاب من لا یحضره الفقیه شیخ صدوق[[8]](#footnote-8) وارد شده است[[9]](#footnote-9) اما با عبارت کلینی و تهذیب تفاوت هایی دارد. عبارت کلینی به این شکل است: عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ وَ قَالَ إِذَا رُفَّتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ[[10]](#footnote-10)

مرحوم شیخ صدوق روایت را اینگونه نقل کرده است: « رَوَى عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا إِضْرَارَ و َ قَالَ الصَّادِقُ ع إِذَا أُرِّفَتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ ‏» ایشان، قطعه اخیر روایت را به امام صادق ع نسبت داده و احتمال دارد تعبیر اذا ارفت ... را ادامه روایت عقبه بن خالد گرفته و مرجع ضمیر قال را امام صادق ع گرفته باشد و محتمل است این قطعه را روایت مستقلی دانسته و راوی آن را عقبه بن خالد نداند. اصل این بحث و تأثیر آن در استدلال در آینده بیان خواهد شد.

 شیخ صدوق ادامه ای برای برای روایت نقل کرده است: « وَ لَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاسِم»

آقای سیستانی می فرماید: «و لكن الظاهر أن هذه الجملة من كلام الصدوق نفسه و ليست زيادة في الرواية على نقله و لذا لم ينقلها في الوافي عن الفقيه، و من راجع الفقيه يجد أن دأب الصدوق (قدس سره) على تعقيب بعض الروايات بكلام لنفسه من دون فصل مشعر بالتغاير كما إن الأمر كذلك في التهذيب و من هنا قد يشتبه الأمر على الناظر فيعد كلامه جزءا من الرواية.»[[11]](#footnote-11)

آقای سیستانی بیان کرده: جمله اخیر از کلام خود شیخ صدوق است و می فرماید: گاه عبارات صدوق با روایت مخلوط شده است. بررسی کلام ایشان نیازمند بحثی تفصیلی است اما به نحو اجمال باید گفت: مواردی که شیخ صدوق آنها را اضافه کرده است را می توان با تغییر لحن، تشخیص داد. این امر در باره شیخ طوسی روشن تر است. هر چند ایشان در تهذیب عبارتی را از خود آورده است، اما چون اصل تهذیب شرح بر کتاب مقنعه شیخ مفید است، ایشان عباراتی فتوایی شبیه عبارات مقنعه را به عنوان مقدمه برای نقل روایت بیان کرده و پس از آن به نقل روایات پرداخته است. به عنوان نمونه در جلد پنجم تهذیب در کتاب الحج مکرر عباراتی فتوایی را بیان کرده و بعد از آن می فرماد: «یدل علیه روایه ...» پس عبارات شیخ صدوق و شیخ طوسی از روایت تفکیک شده بوده و قابل تشخیص است. بله گاه در مواردی به علت بی دقتی، عبارت شیخ صدوق با روایت خلط شده است اما روایت مورد بحث از این موارد نیست.

نقل نکردن بخشی از روایت در الوافی فیض کاشانی، به علت امر دیگری است. آقای غفاری در حاشیه چاپ بیان کرده: « هذا الذيل ليس في بعض النسخ و لا الكتابين و لعلّها من زيادات النسّاخ.»

به نظر می رسد عبارت « وَ لَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاسِم» حاشیه ای بوده که وارد متن شده است. در توضیح باید گفت: این عبارت قطعه از چند روایت بعد است. روایت مورد بحث روایت 3369 فقیه است و در شماره 3372 این روایت نقل شده است: « قَالَ ع لَيْسَ لِلْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ شُفْعَةٌ وَ لَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكٍ غَيْرِ مُقَاسِم‏» اصل عبارت متعلق به این روایت بوده و به علت سقط از متن اصلی، در حاشیه نوشته شده است. برخی از نساخ عبارت را برای روایت 3369 تلقی کرده و در ادامه آن نوشته اند و برخی دیگر، عبارت را متعلق به 3372 دانسته و به آن متصل کرده اند و در نسخ متأخر، پس از مقابله، بین هر دو نسخه جمع شده است. فاصله بین دو روایت چند سطر است و امکان دارد عبارت سقط شده از متن اصلی در حاشیه نوشته شده و علامتی که نشانگر جای عبارت بوده، به اشتباه تطبیق شده است.

به تناسب حاج آقای والد نقل کرده: مرحوم حکیم در حج مشغول تدریس بودند و فرمودند: در یکی از مسائل مرحوم سید قید فی الحج الواجب را بیان کرده که نباید بیان می شد و در مسأله ای دیگر، مرحوم سید این قید را ذکر نکرده که باید ذکر می کرد. یکی از طلاب گفت: آقای بروجردی در حاشیه، جایگاه قید فی الحج الواجب را در مسأله دوم دانسته است. مرحوم آقای حکیم فرمود: بله مطلب همینطور است و قید فی الحج الواجب از نسخه اصلی ساقط شده و به اشتباه در مسأله دیگری وارد شده است.

نسخه اصلی عروه موجود است و زیراکسی را جامعه مدرسین تکثیر کرده که در منزل حاج آقای والد نیز وجود دارد. در این نسخه، قید فی الحج الواجب از عبارت ساقط شده است و جایی که در حاشیه بدان اشاره شده، به مسأله ای که قید به آن اضافه شده، نزدیک تر است.

خلاصه آنکه، عبارت «لا شفعه الا لشریک مقاسم» مرتبط به روایت بعدی بوده که از متن اصلی ساقط شده است. در حاشیه این عبارت نقل شده اما به اشتباه، به روایت مورد بحث، اضافه شده است. به همین جهت، در نسخه مرحوم وافی از فقیه، چنین ذیلی وجود نداشته و به همین دلیل عبارت را نقل نکرده نه آنکه ایشان استظهار کرده ذیل از زیادات شیخ صدوق است.

## سند روایت عقبه بن خالد

در سند روایت محمد بن عبد الله بن هلال و عقبه بن خالد وجود دارد که مورد بحث هستند. محمد بن عبد الله بن هلال به علت شیخ محمد بن الحسین بن ابی الخطاب بودن، توثیق شده و آقای سیستانی در این باره می فرماید: «لأنه من شيوخ محمد بن الحسين بن أبي الخطاب الذي هو من أجلاء الطبقة السابعة، و لرواية جماعة أخرى من الأجلاء عنه» این عبارت، اشاره به کلام مرحوم حاجی نوری در خاتمه مستدرک است.[[12]](#footnote-12) احتمالا در دو جای خاتمه مستدرک یکی در جلد نهم و یکی در شرح مشیخه فقیه، محمد بن عبد الله بن هلال ذکر شده و او را توثیق کرده است. باید دید آیا غیر از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب کس دیگری از محمد بن عبد الله بن هلال روایت کرده است؟ دقت به این نکته لازم است که روایت واحد راوی را باید با دید شک و تردید نگاه کرد.

1. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص68.](http://lib.eshia.ir/14028//68/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B2%D9%88%D9%81%D8%B1%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص423.](http://lib.eshia.ir/14027//423/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%B2%D9%88%D9%81%D8%B1%DB%8C%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص425.](http://lib.eshia.ir/14027//425/%D8%A7%D9%84%D8%BA%D8%B6%D8%A7%D8%A6%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. لسان المیزان؛ ج 1، ص: 328 الحسين بن عبيد الله أبو عبد الله الغضائري: شيخ الرافضة روى عن الجعابي صنف كتاب يوم الغدير مات سنة إحدى عشرة وأربعمائة. كان يحفظ شيئاً كثيراً وما أبصر انتهى. وقد ذكره الطوسي في رجال الشيعة ومصنفيها وبالغ في الثناء عليه وسمى جده إبراهيم وقال: كان كثير الترحال كثير السماع خدم العلم وكان حكمه أنفذ من حكم الملوك وله كتاب أدب العاقل وتنبيه الغافل في فضل العلم وله كتاب كشف التمويه والنوادر في الفقه والرد على المفوضة وكتاب مواطي أمير المؤمنين وكتاب في فضل بغداد والكلام على قول علي خير هذه الأمة بعد نبيها. وقال ابن النجاشي: فاضلاً أجازنا جميع كتبه ومات في صفر. [↑](#footnote-ref-4)
5. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص263.](http://lib.eshia.ir/14010//263/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%85%D8%A7%D8%B1) [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص251.](http://lib.eshia.ir/14028//251/%D8%B4%D8%B9%DB%8C%D8%A8) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص265.](http://lib.eshia.ir/14010//265/%D9%85%D9%87%D8%B2%DB%8C%D8%A7%D8%B1) در ترجمه علی بن مهزیار بیان شده: « له ثلاثة و ثلاثون كتابا مثل كتب الحسين بن سعيد و زيادة كتاب حروف القرآن و كتاب الأنبياء و كتاب البشارات‏» شیخ طوسی در ترجمه حسین بن سعید، کتاب نکاح و طلاق را ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. کتاب جزو نام کتاب شیخ صدوق است و من لا یحضره الفقیه نمی تواند نام کتاب باشد. پس نام کامل فقیه این است: کتاب من لا یحضره الفقیه. این کتاب مانند رساله عملیه است که همرا شخص است و می تواند پاسخگوی سوالات مختلف باشد. ایشان این کتاب را به تقلید از کتاب من لا یحضره الطبیب محمد بن زکریای رازی تألیف کرده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص76.](http://lib.eshia.ir/11021/3/76/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%81%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص280.](http://lib.eshia.ir/11005/5/280/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%B4%D9%81%D8%B9%D9%87) [↑](#footnote-ref-10)
11. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (للسيستاني)؛ ص: 26 [↑](#footnote-ref-11)
12. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، الخاتمةج‏9، ص: 72 يروي عنه: محمّد بن الحسين بن أبي الخطاب كثيراً. و الحسن بن‏ علي و محمّد بن مروان و الحسين بن المختار [↑](#footnote-ref-12)